



دوماهنامه علمی - پژوهشی
د ۱۰، ش ۵ (پیاپی ۵۳)، آذر و دی ۱۳۹۸، صص ۲۸۹-۳۱۲

کاوش گفتمان کنشی گرمس در رمان *اهل غرق* از منیرو روانی‌پور

لیلا رحمتیان^۱، خلیل بیگزاده^{۲*}، غلامرضا سالمیان^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۲. عضو هیأت علمی، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۳. عضو هیأت علمی، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

پذیرش: ۹۷/۹/۶

دریافت: ۹۷/۳/۵

چکیده

پرسمان اصلی پژوهش حاضر که با رویکردی توصیفی - تحلیلی - مبتنی بر گفتمان کنشی گرمس انجام شده است، تبیین نقش عوامل کنشی در آفرینش نظام گفتمانی کنشی - القایی یا مجابی در رمان *اهل غرق* و چگونگی به‌کارگیری فرایندشناختی در تولید ارزش و معنا، در القای هدف این داستان به خواننده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که گفتمان رمان با توجه به تأثیر پارامترهای رئالیسم جادویی، شاید توقع خواننده را به سمت گفتمان شوشی مرکزی هدایت کند؛ اما قوت عناصر فولکلور در ذهن مردم منطقه خاصی مانند جفره، سبب شکل‌گیری لایه‌های هستی در تداوم معنا می‌شود و باور به شرایط حاکم بر ایجاد ابژه ارزشی، سوژه را مجبور به اجرای کنش می‌کند و گفتمان مرکزی را سبب می‌شود. در طول روایت اتصال و انفصال از ابژه ارزشی در جهت رفع نقصان معنا که سعادت و رسیدن به خوشبختی است، در حال تغییر است و این امر گفتمان‌های کنشی را از وضعیت سلبی به ایجابی و برعکس عبور می‌دهد. گاه انفصال از ابژه ارزشی و دگرگونی موقتی، ارزش مؤلفه‌های تغییر شرایط از نابسامان به سامان‌یافته را در طول گفتمان کنش‌محور متفاوت می‌کند و نظام گفتمانی کنشی - تجویزی را که در ابتدای داستان آغازگر کنش بود، به نظام گفتمانی کنشی - مجابی تغییر می‌دهد. روانی‌پور فرایند کنشی قراردادی را میان کنش‌گزاران و کنشگر برای رسیدن به شیء ارزشی و شناخت کنش‌گزار از موقعیت خود و گسست از ابژه ارزشی در عملیاتی القایی ایجاد کرده تا کنش اصلی گفتمان حاصل شود و زمینه برای تحلیلی معناشناسانه از روایت *اهل غرق* فراهم گردد.

واژه‌های کلیدی: ژولین گرمس، گفتمان کنشی، نشانه - معناشناسی، *اهل غرق*، منیرو روانی‌پور.

E-mail: kbaygzade86@gmail.com

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

نظریه‌های گفتمانی در علوم‌ی مانند روان‌کاوی، جامعه‌شناسی، سیاست و حقوق، بنیان روابط نوین انسانی را رقم می‌زند. ادبیات به‌عنوان هستهٔ مرکزی علوم انسانی با رویکردی مطلوب دارای برترین ابزارها برای آفرینش و درک روابط انسانی است. تحلیل گفتمانی متون ادبی می‌تواند گامی مؤثر برای درک تأثیرپذیری این پهنه از نشانه‌ها - معناشناسی و گفتمان‌های گرمسی باشد. نشانه‌شناسی^۱ از نظر سوسور، علمی است که به پژوهش در نظام‌های دلالت معنایی می‌پردازد. تکمیل این علم و معناشناسی^۲ که ساخت‌های بنیادین فرایند معناسازی را مطالعه می‌کند راه را برای رهیافت به نشانه‌ها - معناشناسی^۳ هموار ساخت. در برخورد این علوم با روایت‌شناسی^۴ که درک مناسبات و ترکیب درونی اثر به‌منظور دستیابی به ساختار نهایی یک روایت است، رهیابی به نظام‌های گفتمانی گرمسی ممکن می‌شود. انتشار کتاب *ریخت‌شناسی حکایات پریان* از سوی ولادیمیر پراپ، در سال ۱۹۲۸، زمینه‌ساز مطالعات مهمی در گسترهٔ روایت‌شناسی ساختاری شد. پس از پراپ، گرمس این دریافته‌ها را توسعه داد و در دههٔ شصت قرن بیستم میلادی (۱۹۶۶) با انتشار کتاب *معناشناختی ساختاری تجزیه و تحلیل‌های گفتمانی* را که به وسیلهٔ مطالعهٔ روشمند متون به بازگشایی معناهای پنهان در ژرف‌ساخت^۵ روایت می‌انجامد، مطرح کرد. حاصل کار گرمس در معناشناسی روایت، نظامی است که از پیش موجود نیست؛ بلکه در فرایند تحلیل متن یا گفتمان کشف می‌شود و گاهی از آن به «الگوی زایشی»^۶ یاد کرده‌اند. گفتمان در مسیر شکل‌گیری خود با عبور از پهنه‌های نشانه - معنایی متفاوت به شکل‌های گوناگون بروز می‌کند. وقتی گفتمانی تقابلی، تعاملی، چالشی و یا ترجیحی باشد، به‌علت حرکت در یک مسیر برنامه‌مدار، «نظام گفتمان کنشی» را خلق می‌کند. این جستار تجزیه و تحلیل‌های متن رمان مورد مطالعه را بر اساس این نظام گفتمانی بررسی می‌کند. در گفتمان کنشی بروز معنا تابع عوامل تجویزی، القایی یا مجابی و مبتنی بر عوامل کنشی و شناخت است. منطق و برنامه در مسئلهٔ اصلی گفتمان است. در بُعد شناختی گفتمان دیگر صحبت بر سر انتقال ماشینی اطلاعات از مبدأ به مقصد نیست؛ بلکه شگردهای زبانی در جریانی پویا به دگرگونی، بازتولید، اضافه یا حذف گونه‌های زبانی منحصربه‌فردی منجر هستند که خود را از بافت‌های پیشین شناخته‌شده رها می‌سازد و هنجارگریزی زبانی را در

نحوه بیان اطلاعات ایجاد می‌کند. گرمس معتقد است، برای شناخت معنای متن باید قاعده‌ها و معنای آن‌ها را درک کرد؛ زیرا متن بر اساس اصولی بنیادین شکل گرفته و نظام‌مند است و طی فرایند برش، این اصول و به‌تبع آن، معنا کشف می‌شود.

رمان *اهل غرق* بر اساس رئالیسم جادویی خاص نویسندگان جنوب ایجاد شده و این سبک از روایت ژانر ویژه‌ای را در ادبیات داستانی آفریده است. در رویکردهای گفته‌پردازانی این رمان با دو نظام فکری نوین و سنتی روبه‌رو هستیم. روانی‌پور با بیان نقصان مادی بر جهات منفی گسترش صنعت جدید نقصان ابژه ارزشی را نمایان می‌سازد. نقصان ابژه ارزشی با ورود تدریجی تمدن به روستای جُفره^۷ ایجاد می‌شود. وقتی حضور تمدن آرام آرام اثر خود را بر صلح و صفای باطنی مردم آن ولایت نشان می‌دهد، سهم اهالی جُفره از تمدن جدید، از دست دادن شکل اصیل و طبیعی زندگی و نیز فساد و بی‌خانمانی است. از دست دادن ارزش‌هایی که کنشگران اصلی رمان را در پی رفع این نقصان به انجام کنش‌های متفاوت وامی‌دارد. در سراسر رمان *اهل غرق*، اندیشه هراس از بی‌هویتی و دگرذیسی سنت‌های بومی همراه راوی است. از سوی دیگر، نوشتار خاص متأثر از ادبیات بومی نویسنده، سبب خلق نشانه‌های بی‌شماری در متن روایت شده است. این نشانه‌ها به کنش‌گزار و کنشگرهای روایت در انجام کنش‌ها برای تغییر و تحول معنا یاری می‌رساند. وقتی نشانه - معناها در یک زنجیره تعاملی به گستره کاربردهای زبانی می‌رسند، معناها در جریان پویا تجدید می‌شوند و گفتمان به‌دست می‌آید. کوچک‌ترین اجزای گفتمان که همان نشانه‌ها هستند، تقطیع می‌شوند و روایت می‌تواند با جریان ذهنی نویسنده که سیالی نشانه‌ها را برای گذر از روساخت و رهیافت به ژرف‌ساخت در آن مهیا ساخته است، عوامل نظام گفتمانی گرمسی مبتنی بر شناخت را در خود نمایان سازد.

این پژوهش با تکیه بر نظام گفتمان کنشی گرمس و درک مناسبات معنایی از خلال نشانه‌ها به تحلیل *اهل غرق* پرداخته است. رمان به‌دلیل بهره‌مندی از سبک نوشتاری رئالیسم جادویی با ترکیب واقعیت و خیال تصویری می‌سازد که دیگر نه واقعیت است و نه خیال. با دگرگونی در ساختارهای از پیش شناخته‌شده، از سوی شگردهای زبانی، عناصر طبیعی مدام با هم می‌آمیزند و جابه‌جا می‌شوند و نویسنده علاوه بر پذیرش تمام سنت‌های رئالیستی داستان، کنش گفتمان را بازسازی می‌کند و در یک فضای تازه به ساخت عناصر جدید و استعمالات زبانی منحصر به فرد منجر می‌شود که شرایط پردازش نشانه‌ها، درک معنای آن‌ها و ایجاد

حالات مختلف بشری را داراست و در فرایند تحلیل متن یا گفتمان، نظام معنایی کشف می‌شود و می‌تواند بازخوانی مؤثری در مراحل دریافت و تولید معنا باشد و به این پرسش که چگونه عوامل کنشی در نظریه گرمس سبب آفرینش نظام گفتمانی کنشی - القایی یا مجابی در رمان مورد مطالعه شده است، پاسخ دهد و چگونگی به‌کارگیری فرایند شناختی را در تولید ارزش و معنا در القای هدف داستان به خواننده بررسی کند.

۲. پیشینه پژوهش

گرمس (۱۳۸۹) نشانه - معناشناسی احساس و ادراک، نور، جسمانه‌ای، روزه‌های گریز و اصول و قواعد کلی حاکم بر نظریه معناشناسی را بررسی و نمونه‌های چندی را از داستان‌ها و شاهد مثال‌های مرتبط تحلیل کرده است. شعیری (۱۳۸۳) نظریه گرمس را واکاوی و بازبینی کرده و همو (۱۳۹۲) نمونه‌های فراوانی برای تبیین این مفاهیم آورده است. باز هم شعیری (۱۳۹۲) ابعاد مختلف نشانه - معنایی را که می‌توانند در یک گفتمان هنری تجلی یابند و فرایند معناسازی را رقم زنند، با توجه به کنش‌های گفتمانی بررسی کرده است. بابک معین (۱۳۹۴) گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک را به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی بررسی کرده است. اکبری‌زاده و محمص (۱۳۹۶) دریافته‌اند که در گفتمان قرآنی داستان موسی^(ع) کشمکش طرف‌های گفت‌وگو با اتصال و انفصال در فضای گفته‌پردازی و نیز با رخداد زیبایی‌شناختی اعجاز، گفتمان را به سمت مرکز عملیات گفته‌پردازی - که در اینجا «ربوبیت» است - سوق می‌دهد تا فراتر از نقطه توانش و کنش تبلیغی در ابعاد زیبایی‌شناختی، نتیجه نهایی رقم بخورد. بابک معین (۱۳۹۷) بر اساس نظریات اریک لاندوفسکی، نشانه‌شناس پساگرماسی که الگوی نظام‌های معنایی و تعاملی خود، یعنی برنامه‌مداری، مجاب‌سازی، تصادف و تطبیق را به ترتیب، بر اساس اصول «قاعده‌مندی»، «نیت‌مندی»، «شانس» و «امر احساسی» تعریف می‌کند، تعامل‌های ممکن میان ساخت کنشگر آموزش‌دهنده و کنشگر آموزش‌گیرنده را در یک محیط خرد اجتماعی، یعنی کلاس درس، خوانش می‌کند. در مرحله نخست، بلیغی و عبدی (۱۳۹۷) با تجزیه دال‌های تصویری در بوف کور، به بیان ویژگی‌های نظام‌های دیداری موجود در اثر پرداخته و در مرحله بعدی دلالت‌های ضمنی و رمزگانی آن‌ها را از خلال مطالعه موازی گفتمان دیداری و نوشتاری واکاوی کرده‌اند. همان‌گونه که دیده می‌شود پژوهشی که با رویکرد نشانه

- معناشناسی یا نقد گفتمانی نشانه‌های موجود در متن *اهل غرق* از منیر و روانی‌پور و تحلیل معناهای آن‌ها را بر اساس نظریه گفتمانی گرمس استخراج کرده باشد، یافت نمی‌شود.

۳. چارچوب نظری

در مطالعات روایی، داستان‌هایی که در شرایط جریان سیال ذهنِ راوی شکل می‌گیرند، تصاویر ساخته‌شده در ذهن گفته‌پرداز و انتقال این داده‌های تصویری به ذهن خواننده، پهنه مناسبی برای استخراج نشانه‌ها ایجاد می‌کنند.

زمانی که سخن از تصویر به میان می‌آید، مواجهه صرف با مجموعه‌ای از اشکال که احساسی آنی را به بیننده منتقل می‌کنند، مطرح نیست. در ورای اشکال که تصویری منسجم را به وجود می‌آورند، دنیایی از مفاهیم نهفته است که واکاوی آن به تولید معنا می‌انجامد. از این رو، تصویر نیز به‌مثابه آثار نوشتاری، چون متنی گشوده است که از زبان مخصوص به‌خود بهره می‌برد و امکان خوانش و واکاوی جزءبه‌جزء آن وجود دارد و از خلال این خوانش مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌ها به دست می‌آید که با کنار هم قرار دادن آن‌ها، گفتمانی خاص و در نتیجه، معنایی منحصر به فرد ظاهر می‌شود (بلیغی و عبدی، ۱۳۹۷: ۹۲).

گفتمان یا فعالیت‌های گفتمانی تنها عاملی است که می‌تواند ساختارهای برونه‌ای را به‌سوی ساختارهای درونه‌ای هدایت کند. دهه هشتاد قرن بیستم میلادی زمان تغییر نشانه‌شناسی ساختارگرای سال‌های ۱۹۶۰ به نشانه - معناشناسی است. تأثیر نشانه‌شناسی از فلسفه و زبان‌شناسی سبب شد که به پدیدارشناختی بیشتر نزدیک شود. در واقع، نشانه‌شناسی:

با تأکید بر موضوعاتی چون تن، ادراک، امر حسی و حضور خود را احیا می‌کند. به عبارت دیگر، درک و فهم حسی جهان و نقش ادراک در تولید معنا و مطالعه و پژوهش در خصوص حالت‌های درونی و احساسی این گرایش جدید در نشانه‌شناسی را تعریف می‌کند (معین، ۱۳۹۵: ۱۹).

آلژیرداس ژولین گرمس (1917 - 1992) در لیتوانی پس از انتشار *معناشناسی ساختاری* در سال ۱۹۶۶ و *درباره معنا* در سال ۱۹۷۰، به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز معناشناسی روایت شهرت یافت. او «سال‌های طولانی عمر خود را وقف ساختن نظام‌های منسجم، استوار، منطقی و برنامه‌مدار در راستای تحلیل متن نمود» (شعیری، ۱۳۸۹: ۱۰). عوامل کنشی در نظریه نشانه - معناشناسی گرمس، نوعی از نظام گفتمان روایی را می‌آفریند که گفتمان کنشی^۱ خوانده می‌شود و دسته‌بندی‌هایی بر اساس نوع نشانه‌ها دارد که گونه‌های گفتمان هوشمندی را تبیین می‌کنند.

کارکرد عوامل کنشی در رمان *اهل عرق* چنان است که نظام گفتمان روایی کنشی و گونه‌های آن را در این رمان پدید آورده است.

۳-۱. نظریه تحلیل گفتمانی گرمس

آلژیرداس ژولین گرمس^۱ (1917 - 1992) در سال ۱۹۴۴ میلادی، رساله دکتری خود را با عنوان «مد در سال ۱۸۳۰» در مطالعه علم واژه‌شناسی^۲ ارائه داد. این رساله شامل مجموعه نوشته‌های گرمس در زمینه زبان و جامعه است که فرم‌های متفاوت معناشناختی را با بررسی توصیف و تشریح معناشناختی واژگان تحلیل کرده است. اندیشه گرمس حاصل تلاش وی برای تجزیه و تحلیل و صورت‌بندی تمامی جنبه‌های گفتمان بوده و معتقد است که در فرایند تحلیل متن یا گفتمان، نظام معنایی کشف می‌شود؛ زیرا ساختارهای معنایی و کنشی کاملاً تقطیع می‌شوند و این رویکرد را «الگوی زایشی» می‌نامد. «الگوی زایشی وی که از مطالعات پراپ سرچشمه می‌گیرد. الگوی دینامیک است که چگونگی تجدید معنا را در داستان نشان می‌دهد. بر این اساس، گرمس موفق به بنیان‌گذاری نظام گفتمان روایی یا به عبارتی، نشانه‌شناسی استاندارد می‌شود» (شعیری، ۱۳۸۹: ۵). گرمس در این نظام بر معناشناسی روساخت و ژرف‌ساخت متون تأکید دارد و معتقد است، به منظور شناخت معنای متن باید قاعده‌ها و معنای آن‌ها را درک کرد.

با بهره‌گیری از روش‌های مطالعه معنا، فرایندهای ارزشی معنا و جنبه کاربردی و تأثیری متن را تا حدودی می‌توان روشن کرد و از این میان، روش تحلیل نشانه‌شناسی گفتمان، با بازخوانی نظام‌های سیال متن ضمن روساخت قالب‌بندی شده، چگونگی کارکرد، تولید و دریافت معنا را در نظام‌های گفتمانی تبیین می‌کند (اکبری‌زاده و محمص، ۱۳۹۶: ۲۹۳).

متن بر اساس اصول بنیادی شکل گرفته و نظام مند است و طی فرایند برش، این اصول و به تبع آن، معنا کشف می‌شود. گفتمان محل نزاع، تبانی، هم‌پوشی، همسویی، تفکیک، ترکیب، تقابل و تعامل نشانه‌ها با یکدیگر است و می‌تواند راهکارهایی را برای شکل‌گیری این ویژگی‌ها به‌عنوان واسطه هموار سازد. شرایط عبور از روساخت (صورت‌های بیان) به سمت ژرف‌ساخت (محتوا یا درونه‌های بیان) باید فراهم شود تا عملیات تولید معنا بتواند به بهترین وجه ممکن تحقق یابد. بر این اساس تنها عاملی که می‌تواند ساختارهای برونه‌ای را به‌سوی

ساختارهای درونه‌ای هدایت کند و مرتبط سازد گفتمان یا فعالیت‌های گفتمانی است.

۳-۲. گفتمان کنشی گرمس

گفتمان کنشی که نخستین گفتمان از نظام‌های گفتمانی گرمسی است، مانند یک دستور زبان روایی عمل می‌کند، «الگوی کنشی گرمس که در آغاز سه آزمون «آماده‌سازی، سرنوشت‌ساز، سرافرازی» بود، به صورت دو الگوی روایی کارکردی بازتعریف شد: ۱. قرارداد، توانش، کنش ارزیابی؛ ۲. القا (مجاب‌سازی) یا پیمان، کنش، ارزیابی» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۸). به نظر گرمس، در این نوع نظام‌های شناختی روند حاکم بر متن در بیشتر داستان‌ها از یک کاستی آغاز می‌شود و به عقد قرارداد منجر می‌شود. «این قرارداد می‌تواند بین یک کنشگر با یک عامل دیگر داستان باشد یا قراردادی باشد که کنشگر با خودش می‌بندد» (عباسی و یارمند، ۱۳۸۹: ۱۵۰). کنشگر باید بعد از قرارداد، توانایی لازم را برای انجام آن کسب کند و بعد از این مرحله، کنش که مرحله اصلی و فرایند انجام عملیات است، شکل می‌گیرد «که می‌تواند ضمن تحقق برنامه‌ای موجب تغییر وضعیتی شود» (شعیری، ۱۳۸۸: ۹۱). با طی شدن این مراحل تغییر معنا رخ می‌دهد؛ زیرا در این وضعیت عوامل گفتمانی ایجاد می‌شود. علاوه بر قرارداد ممکن است، القاء (گونه‌های القائی مبتنی بر تشویش، اغوا، تهدید، تحریک) و اخلاق سبب شکل‌گیری عملیات کنشی شوند. بر این اساس طرح‌واره‌ای از فرایند کنشی با ترتیب القاء، توانش، کنش و درنهایت، ارزیابی و قضاوت شناختی و عملی تشکیل می‌شود. بر این اساس نظام گفتمانی هوشمند شامل نظام‌های کنشی، کنشی تجویزی و کنشی القایی (مجابی) است

نظام تعاملی «مجاب‌سازی» بر اصل «نیت‌مندی»^{۱۱} مبتنی است. در این نظام معنایی، سوژه دیگری را در راستای اهداف از قبل تعریف شده خود و با نیتی معلوم به کنش وادار می‌کند. از این رو، آن را بر وجهی سببی مبتنی می‌دانیم.^{۱۲} برای تعامل بر مجاب‌سازی، چهار روش و راهبرد وجود دارد که عبارت‌اند از: وسوسه^{۱۳}، تشویق^{۱۴}، تحریک^{۱۵} و تهدید^{۱۶}. تعامل مجاب‌سازی بیشتر در شرایط تنش اتفاق می‌افتد. در این شرایط سوژه‌ها برای رسیدن به اهدافشان، خود را مجبور می‌بینند که سوژه‌های دیگر را در راستای اهداف خود به کنش وادار کند (بابک معین، ۱۳۹۷: ۱۰۳). در گفتمان کنشی بررسی و کشف عملکرد در سیر روایت بر عهده کنشگران است. در این گفتمان راهبرهای اصلی زبان در خلال کنش‌ها تبیین شده‌اند. گرمس انگاره کنشی را مطرح کرده است که «بر این اساس باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را در هر اثر داستانی

و یا هنری کشف کرد و از منطق میان انگاره‌ها، منطق نوشتار را به دست آورد» (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۹). در معناشناسی گرمس به جای شخصیت که فقط متعلق به انواع بشری است از واژه کتشگر استفاده می‌شود؛ چون در گفتمان کتشگر اصلی که در تحول متن و اجرای کنش دخیل است، می‌تواند یک نیروی غیربشری باشد.

۳-۳. عوامل گفتمان کنشی

شش عامل کنشی گفتمان در الگوی گفتمانی هوشمند وجود دارد: کنش گزار (عامل سببی یا بدعت گزار) کسی یا چیزی است که کتشگر (فاعل) را به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد و دستور اجرای فرمان می‌دهد. کنش پذیر کسی است که از عملکرد فاعل سود می‌برد و خود فاعل هم می‌تواند از گیرندگان به‌شمار آید. کتشگر فاعل یا کتشگر اصلی یا قهرمان، همان کسی است که عمل می‌کند و به‌سوی شیء ارزشی می‌رود. شیء ارزشی همان هدف و موضوعی است که کتشگر به دنبال آن است. کنش یار (عامل کمکی) همان شخص یا چیزی است که به کتشگر اصلی کمک می‌کند تا به هدف برسد. ضد کتشگر (عامل مخرب) مخالف یا بازدارنده، کسی و یا چیزی که جلوی رسیدن کتشگر فعال را به شیء ارزشی می‌گیرد و مانع رسیدن او به هدف می‌شود. این عوامل شش‌گانه که با هم مناسبات نحوی و معنایی دارند، همه یا برخی از آن‌ها گفتمان روایی را در یک اثر هدایت می‌کنند.

۴. تحلیل داده‌ها

روانی پور داستان *اهل عرق* را بر اساس عناصر تکرارشونده موجود در رئالیسم جادویی همانند طبیعت جنوب ایران و دریا، افسانه‌های جُفره و پری‌های دریایی، طلسم‌ها، ماهی‌گیری و زنان بومی روایت کرده است.

رمان‌های رئالیسم جادویی از تکنیک‌های ویژه‌ای برای روایت و قوام دادن به ساختار داستانشان بهره می‌برند. مهم‌ترین این تکنیک‌ها در چگونگی فضاسازی، بازی با زاویه دید و کانون روایت، ایجاد رابطه نو بین زبان و واقعیت و استفاده ماهرانه از هنر تاریخ (سازی) و قصه‌پردازی در داستان‌هاست (حنیف و رضایی، ۱۳۹۵: ۱۷۴).

با این توضیح درمی‌یابیم که در روایت پیش رو، تصاویر با زبان خاص خود در ایجاد معناها

دخیل هستند. با استخراج مفاهیم پنهان در خلال تصاویر خلق شده از سوی راوی در ژرف ساخت روایت و واکاوی معنای نشانه‌ها به معناهای منحصر به فردی می‌رسیم که گفتمان‌های کنشی روایت را ایجاد می‌کنند.

۴ - ۱. تحلیل سطح روایی داستان اهل غرق

اهل غرق روایت پیچیده زندگی جوانی خوش‌بالا با چشمانی دریایی و پوستی آفتاب سوخته است. مه‌جمال دریایی، آبی - آدمی^{۱۷} است حاصل عشق یک آبی با ملوانی از تبار اهل غرق که در ساحل دریای جُفره از توابع بوشهر متولد می‌شود. طبق یک باور عامیانه در میان مردم جُفره، اگر هنگام عروسی بوسلمه، حاکم زشت روی دریا، با زیباترین پری دریایی ساکنان زمین، شایسته‌ترین جوان خود را به‌عنوان نسی‌زن به شادباش عروسی او بفرستند، درشت‌ترین مروارید دنیا را که بوسلمه در دهان ماهی کوچکی گذاشته، می‌یابند و تا ابد از رنج جست و جوی نان رها می‌شوند. خیال آن مروارید درشت و وسوسه زندگی راحت، مردم آبادی را و می‌دارد تا با قربانی کردن مه‌جمال به سعادت ابدی برسند. مه‌جمال هم که نیمه دریایی‌اش را می‌طلبد، مشتاقانه تن به این قربانی می‌دهد. عروس بوسلمه به مه‌جمال دل می‌بندد و غرق شدن او را نمی‌تابد، مه‌جمال را به سطح آب می‌آورد. بوسلمه خشمگین و دریا طوفانی می‌شود. زایراحمده برای فریب دادن بوسلمه، بازوی مه‌جمال را زخمی می‌کند و خونس را به دریا می‌ریزد. بوسلمه، آرام می‌گیرد و مردان آبادی از طوفان می‌رهند. اهل غرق که پس از سفر دریایی مردان، به سطح آب آمده‌اند، با کمک مه‌جمال به عمق آب‌ها بازگردانده می‌شوند. در غبه، مه‌جمال با بوسلمه گلاویز می‌شود، آبی عاشق که گمان می‌کند مه‌جمال در درگیری با بوسلمه غرق شده است، در جست‌وجوی مه‌جمال به آبادی می‌آید؛ اما مه‌جمال را در محاصره مهرآبادی می‌بیند؛ پس به رسم عاشقان صادق می‌رود تا او به خوشبختی خاکی‌اش برسد. روزی آبادی می‌لرزد، مردم خشم بوسلمه بر حضور مه‌جمال را عامل آن می‌دانند و درصدد کشتن او برمی‌آیند. مه‌جمال به مادر دریایی خود متوسل می‌شود. زمین آرام می‌گیرد و صندوق‌هایی از نوشیدنی و سیب و پرتقال بر سطح دریا ظاهر می‌شود. اهالی می‌پندارند که نیروی آسمانی مه‌جمال، بوسلمه را مهار کرده است. با او مهربان می‌شوند. مه‌جمال با خیجو - دختر زایراحمده - ازدواج می‌کند. سه مرد موبور با لهجه‌ای

غریب از دریا به آبادی می آیند و به مردم دارو و نوشیدنی می دهند. آن‌ها با خود رادیو همراه دارند. مردم از این جعبه جادویی متحیر می شوند. بچه خيجو در شکم هشدار خطر می دهد؛ اما کسی کودک آبی در شکم خيجو را باور نمی کند. صدای مرد کُپ‌کُپی سوار (موتور سیکلت)، توجه آبادی را به خود جلب می کند. ابراهیم پلنگ مه جمال و مردان آبادی را به شهر می برد. آن‌ها در پی شرکت در یک گردهمایی سیاسی به زندان می افتند. سرگرد صنوبری در آزادی آزادی مردان از زایرسند می خواهد. ابراهیم پلنگ مأموران ثبت احوال را به آبادی می آورد و مردم آبادی صاحب شناسنامه و سند می شوند. مه جمال پس از آزادی یاغی می شود و سرانجام، با خیانت دو تن از تفنگچیان خود، در قلعه پیر به دست مأموران دولتی کشته می شود و ماندگار قصه‌ها می شود. با کشف نفت، خارجی‌ها به جفره می آیند و اهالی را از زاد و بومشان می رانند. دریا دیگر مانند روزهای خوشبختی آبی نبود و رنگ خاکستری آن خیر از هلاکت مرغان دریایی، ناپدید شدن آبی‌ها و کوچ صداقت و پاکی از دل مردم جفره می داد، مردمی که یا مُردند یا به نکبت رسیدند و یا کوچ کردند.

نوعی کشمکش نامحسوس بین واقعیت و خیال در سراسر رمان موج می زند که حاصل توانایی روانی پور در انتخاب لحن برای پیشبرد کنش‌هایی است که شخصیت‌های داستان را شکل می دهند. او از زبان شاعرانه رئالیسم جادویی برای خلق فضایی «خیال‌گونه» بهره می برد. این امر به مدد توجه خاص به استعارات (کهنه و نو) و لحن روایت به دست می آید. روانی پور، فاصله بین خیال و واقعیت، استعاره و حقیقت و مرگ و زندگی را برهم می زند.

نویسنده رئالیسم جادویی با زیرورو کردن زبان روایت رئالیسم سنتی، قدرت زبان را در شکل دادن «حقیقت» نشان می دهد و خواننده را وا می دارد که در کارکرد زبانی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی را بیابد. راوی پدیده‌های فرا حسی و غیر ملموس را طوری در نظر خواننده موجه و حقیقی جلوه می دهد که خواننده در پی برهان برای اتفاقات حاصل نیست. در این‌گونه روایت‌ها:

هنگامی که نویسنده عناصر جادویی و خیالی را با باورهای ساده فولکلوریک درهم می آمیزد، خود را از آن‌ها دور نگه می دارد تا این‌طور به نظر نرسد که امور و نگرش‌هایی که متن توصیف می کند، صریحاً و به‌طور قطع از جهان بینی نویسنده اقتباس شده است (نیکوبخت و رامین‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

در این داستان حضور ملموس روانی پور و اعتقاد کاملش به آنچه در دریای جفره و ساحل

آن رخ می‌دهد، به‌خوبی هویدا است.

در ساختار رمان گاهی شاهد بازگشت زمانی و گاهی شاهد پیشواز زمانی هستیم. بیانگر عدم فاصله گرفتن شخصیت‌های داستان از موضوع است که دایم در یک گردونه از خشکی به دریا یا از دریا به خشکی در جست‌وجویی بی‌حاصل قرار دارند (مالمیر، ۱۳۹۳: ۲۳). حسرت نابودی «ساده‌دلی» که در طول داستان کم‌کم با حضور تمدن و غریبه‌ها دامن جفره را می‌گیرد، دردی است که بی‌شک جان روانی‌پور را آزرده است. او در تمام داستان در قالب خيجو، زنان دهکده، مرغان دریایی و مه‌جمال در مقابله با حضور غریبه‌ها جنگیده و حسرت تغییر رنگ دریا آهی مانده بر دل نویسنده که در کودکی و نوجوانی کشیده است.

۴-۲. بررسی نظام گفتمان کنشی رمان *اهل عرق*

رویدادهای حاصل از تضاد و تقابل مدرنتیبه همراه با جریان‌های سیال ذهن نویسنده بین حقیقت و خیال بستر مناسبی است برای استخراج نشانه‌هایی که با بهره‌مندی از شرایط حاکم بر جریان روایت، گفتمان‌های کنشی را نمایان می‌سازند. در این روایت کنشگران بر اساس کارکردهای اجتماعی و فرهنگی که متأثر از تفکرات جادویی و افسانه‌ای مردم جفره است، گفتمان‌های کنشی را پیش می‌برند. عوامل کنشی تأثیرگذار بر جریان این روایت از نوع کنشی - ارزشی، کنشی - مجابی و کنشی - تجویزی است و برای رهیابی مناسب به شیء ارزشی به یکدیگر قابل تغییر هستند.

۴-۳. بررسی نظام گفتمان کنشی - تجویزی

یک گفتمان کنشی اصلی در هسته مرکزی روایت *اهل عرق* وجود دارد که تمام گفتمان‌ها را هدایت می‌کند. تغییر وضعیت از نابسامان به سامان‌یافته، هدف اصلی این گفتمان کنش‌محور است؛ اما این تغییرات نیاز به عواملی دارد که بهبود اوضاع را حاصل کند. موضوع این روایت خواست مردم از مه‌جمال برای رفتن به دریا، به‌دست آوردن مروارید و یک عمر زندگی راحت با شادی و رفاه است که مه‌جمال در مقام کنشگر توان سرپیچی از این دستور جمعی را ندارد. بنابراین، با یک نظام گفتمان کنشی - تجویزی^{۱۸} روبه‌رو هستیم. تجویز در راستای تحقق کنش قرار می‌گیرد. بر این اساس، گفتمان ما را با کنش‌گزاران برتر که جمعیتی از مردم روستا هستند

مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به مه‌جمال قرار دارند و می‌توانند او را وادار به کنش «قربانی شدن» کنند. در واقع، ارده مه‌جمال با توجه به رابطه عمودی بین کنشگر و کنش‌گزاران که از بالا به پایین است، لاجرم به پذیرش این کنش است؛ اما مه‌جمال که کنشگر این گفتمان است با وجود تجویز از بالا در انجام یا عدم انجام آن آزاد است. او هم در ابتدای کار خود مشتاق قربانی شدن است و با اشتیاق و برق در چشمانش به قربان‌گاه می‌رود. کنش مرکزی در روایت رمان *اهل عرق* از جانب بزرگ ده، زایراحمد، و تمام مردم تجویز می‌شود: از پیش همه‌چیز معلوم بود مه‌جمال باید می‌رفت، باید. انتظاری که آبادی از مه‌جمال داشت، دستوری که در ذهن همه فریاد می‌شد؛ اما اگر تن به رفتن نمی‌داد؛ اگر بایدها را نادیده می‌گرفت؛ اگر سر به نافرمانی بر می‌داشت؛ شک و تردید در دل‌ها خانه می‌کرد و همه‌چیز مثل حضور مه‌جمال حضور بیست ساله او در آبادی، پادروها و معلق بود (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۵).

اینک ماهیت این تجویز روشن می‌شود. مه‌جمال توان دفاع در برابر کنش پیشنهادی از جانب مردم را دارد و کنش بر اساس منطقی قابل دفاع شکل می‌گیرد؛ اما کنشگر (مه‌جمال) تمایلی به دفاع ندارد و به این ترتیب، ما با کنشی تجویزی - منطقی یا عقلانی مواجه هستیم. با توجه به این منطق تجویزی می‌توان ادعا کرد که نوعی قرارداد، میثاق یا عهد، ماهیت این نظام تجویزی را شکل داده است. به سخنی دیگر، مردم و مه‌جمال با هم قراری می‌گذارند که طبق این میثاق نانوشته، مردم به مروارید و سعادت ابدیشان می‌رسند و مه‌جمال هم به آرامش دریایی‌اش؛ چون «یک آدم - آبی که بوی او با دریا یکیست، تنها در آب‌های سبز و آبی و در بین ساکنان است که به آرامش می‌رسد. مه‌جمال روی خاک ناآرام بود «دل به‌جایی نمی‌بست. هر شب در جایی و هر لحظه در هوایی بود. به‌دنبال چیزی می‌گشت و یا در جست‌وجوی چیزی بود که خود نمی‌دانست» (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۸). این سرگردانی سبب می‌شود که او به خواسته مردم تن بدهد و قول انجام کنش را به آن‌ها بدهد. پس در موقعیت حضور مجازی برای رسیدن به کنش قرار می‌گیرد. بر این اساس، مردم و زایراحمد را منتظر نگذاشت و گفت: «کی حرکت می‌کنیم؟ مه‌جمال و عادت دیرینه‌اش! همیشه همین‌طور بود. یک کلام می‌گفت و قصه را تمام می‌کرد» (همان: ۱۵). اکنون طبق این قرارداد توانش^{۱۹} که یکی از مراحل کنش است، به‌دست آمده و مه‌جمال توانش لازم برای اجرای کنش را کسب کرده است و همراه مردان ده راهی دریا می‌شود. از غبه^{۲۰} که گذشتند، زمان اجرای کنش^{۲۱} رسیده بود، آبی‌ها به استقبالش آمده بودند.

یکی از آن‌ها «آهسته انگار کف پایش روی زمین باشد با نیمهٔ انسانی خود به‌سوی مه‌جمال آمد، دست او را که روی لبهٔ قایق خم شده بود، گرفت و هر دو در دریا گم شدند» (همان: ۲۷). در این حالت کنشگر (مه‌جمال) به وضعیت حضور **کنونیت یافته**^{۲۲} می‌رسد و می‌داند که زمان قربانی است. مه‌جمال با اینکه می‌دانست رفتن با آبی نابودی ابدی در بردارد؛ ولی باز هم توانایی برای قربانی کردن خود و میل درونی به این کار را داشت و به شناخت از کیفیت غرق شدن رسیده بود. همراه آبی می‌شود. پس با کسب توانش، دانش و شناخت لازم عملیات کنشی را اجرا می‌کند و یک مرحله از آستانهٔ کنش به جلو رفته و وارد مرحلهٔ **پساآستانه** می‌شود، حضور کنشگر دیگر حضور باور شده است؛ اما کنشگر برای به پایان رساندن کنش باید به باور قطعی و یقین برسد. مه‌جمال که بر اثر «بایستن» و جبری درونی و بیرونی، یعنی هم بر خواست خود و هم بر خواست مردم کنش را اجرا می‌کند، از مرحلهٔ باور می‌گذرد و به مرحلهٔ تحقق یافتن می‌رسد.

۴-۴. بررسی نظام گفتمان کنشی - مجابی

گفتمان کنشی تغییر مسیر می‌دهد و خلاف گفتمان تجویزی که کنش‌گزاران و کنشگر را در یک رابطهٔ از بالا به پایین قرار می‌داد، این‌بار کنشگر و کنش‌گزار در یک رابطهٔ تعاملی هستند. حالا کنشگر برای به‌دست آوردن شیء ارزشی که زندگی میرا و خاکی است وارد جریان تازه از گفتمان کنشی می‌شود. مه‌جمال (کنشگر گفتمانی) در سفر به قعر دریا، اهل غرق را در آنجا می‌بیند. پسران دی‌منصور که هنوز امیدوارانه در حال تعمیر کشتی خود هستند و هنوز صدای خلخال دختران آبادی گوششان را نوازش می‌کند. مردان مغروق که با چشمان غمگین و شانه‌های خمیده در دریا ناامید از باگشت هستند، پدرش که در کنار مادر آبی، تولد پر ابهام او را آشکار می‌کنند. این‌ها کنشگر (مه‌جمال) را در حضور باور شده به گسست گفتمانی می‌رسانند. نوع گفتمان کنشی تغییر می‌کند و اتصال به ابژهٔ ارزشی که سبب اجرای کنش در موقعیت کنشی قبل شده بود، تبدیل به انفصال از ابژهٔ ارزشی شده و درد چهره و نگاه غم‌انگیز پسران شش‌گانه، دل مه‌جمال را که زمین‌گیر خاک شده بود، لرزاند و خود را در عمق دریا در میان مرجان‌ها و آبی‌ها و زیرنگاه ناامیدانهٔ اهل غرق غریب می‌دید و دلش به ماندن رضا نبود. «آن‌قدر دلش گرفت که به- نظرش رسید که آن مروارید بزرگ که بوسلمه وعده‌اش را داده و آبادی را از فقر نجات می‌داد،

بی‌ارزش‌ترین چیز دنیا است و حتی به اندازه پشنگی نمی‌تواند کسی را شاد کند» (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۲). پس مه‌جمال از موقعیت سلبی به ایجابی منتقل می‌شود. ارزشی که موقعیت کنشی قبل را ایجاد کرده بود، برای او بی‌اهمیت می‌شود. در این میان آبی هم که باید عروس بوسلمه می‌شد، دل به مه‌جمال زیبا سپرد و دلش رضا نداد که او هم مانند مردان مغروق اسیر خاطرات آدمی‌زادگی شود؛ چون «تا وقتی خاطرات در مرگ، هستی خود را از دست نداده است، هر جا که باشی حتی در عمق آب‌های آبی و سبز آدمی‌زاده‌ای» (همان: ۳۰). اینجا دیگر با دو کنشگر روبه‌رو هستیم که هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد و این موقعیت جریان گفتمان کنشی را از شرایط تجویزی به رابطه تعاملی می‌رساند و نظام گفتمانی کنشی مجابی را ایجاد می‌کند و در این نظام گفتمانی به جای کنشگر، کنشگرانی داریم که در شرایط افقی برای اجرای کنش هستند و هیچ‌کدام در برتری موقعیتی نیست، در اینجا آبی و مه‌جمال به یک اندازه از اجرای کنش سود می‌برند. در واقع، هر دوی آن‌ها دارای یک موقعیت هستند و در بین آن‌ها رابطه تعاملی برقرار است؛ ولی در این میان کنش را کسی سبب می‌شود که توان مجاب‌سازی یا القای بیشتری داشته باشد. در گفتمان کنشی - مجابی روبه‌رو که کنش بر اساس شگرد عاطفی و حس صمیمیت بین آبی و مه‌جمال روی می‌دهد، آبی با ایجاد عاطفه میان خود و مه‌جمال به نوعی اعتماد درونی در او دست یافته است و مه‌جمال را مجاب می‌کند، خلاف توصیه زایر احمد، فایز^{۳۳} بنوازد و سبب خشم بوسلمه می‌شود و همراه آبی به سطح آب می‌آید. بر اساس تعامل بین آبی و مه‌جمال ابژه ارزشی از مروارید ته دریا به جان مه‌جمال تغییر می‌یابد. از اینجا داستان به بعد تمام گفتمان‌های کنشی تا انتها متأثر از همین گفتمان کنشی اصلی در هسته روایت است. به صورت کلی و در تعاملی نسبتاً پیچیده، همان‌طور که بررسی روی مردم یک نقطه از دنیا می‌تواند نظریات کلی در مورد تمام انواع بشر را برای ما فراهم کند، بررسی یک متن نمونه روایی هم می‌تواند دستاوردهای مناسبی در جهت استخراج موارد مشابه در تمام روایت با عناصر یکسان در اختیار ما بگذارد. بر اساس طرح کلی گفتمان‌های گرمسی برای پی بردن به چرایی چند چیز مشترک می‌توان تنها به سازماندهی عوامل دخیل در یکی از آن‌ها پرداخت و جزء را نماینده یک کل قرار داد. بررسی این گفتمان اصلی در روایت مورد مطالعه می‌تواند نماینده سایر گفتمان‌های کنشی در جریان این روایت باشد که از میان آن‌ها به یکی دیگر از این گفتمان‌ها اشاره می‌کنیم.

۴ - ۵. بررسی نظام گفتمان کنشی - ارزشی

بعد از بازگشت مه جمال به قایق و گرفتاری مردان آبادی در طوفان حاصل از خشم بوسلمه، گفتمان کنشی دیگری به دست آمد و زایراحمد به عنوان کنشگر و همچنین، کنش یار به دلیل مهر عمیق درونی به مه جمال و به واسطه ابژه ارزشی که جان مه جمال است، کنش دیگری را انجام می دهد و با ریختن خون دست او به دریا جانش را نجات می دهد. این گفتمان در جهت حفظ ابژه ارزشی که جان مه جمال است، فرایند کنشی بعدی را حاصل می کند. زایراحمد دچار نوعی بحران کمی می شود، دلش به غرق شدن برومندترین جوان روستا که از قضا در دامان او و همسرش، مدینه، بزرگ شد، رضا نمی دهد.

نه! زایراحمد نمی توانست آدمیزادهای را به خاطر بوسلمه نابود کند. خویشی مگر تنها به خون است زایر؟ او در آبادی قد کشیده، روی زمین خدا قدم زده، مه جمال مثل خاک آبادی است، مثل درخت گل ابریشم جلوی خانهات راه چاره‌ای باید زایر، راه چاره‌ای دیگر مهربان تر، آدمی تر (همان: ۴۷). اجرای این فرایند کنشی با حضور هستی‌شناسی زایر، برای خروج از این بحران کمی گره خورده و از دیگر سو، جلوگیری از انفصال با ابژه ارزشی و بازتأیید آن که جان مه جمال است، سبب می شود که او شرایط را برای عبور از موقعیت سلبی ایجاد شده فراهم کند و با انداختن زخمی بر جان مه جمال و فرو ریختن خون او به دریا درصدد فریب بوسلمه برآید. با این کنش هم ارزش کمی که زنده ماندن مه جمال است، به دست می آید و هم مردان به ارزش کیفی که آرامش دریا و درنهایت، رسیدن به ساحل است، می رسند.

جدول ۱: طبقه‌بندی بسامد عوامل نظام گفتمانی کنشی بر اساس تحلیل متن

Table1. Frequency Classification of Actantial Discourse Regime Factors Based on Text analysis

گونه‌های گفتمانی	کنش‌گزار	کنش‌گر	کنش‌پذیر	کنش‌یار	ضدکنش‌گر	شیء ارزشی
						نمودهای متنی
کنشی تجویزی	زایراحمد و مردم	مه جمال دریایی	مردم روستا و خود مه جمال	آرامش دریایی مه جمال	بوسلمه مالک زشت روی دریاها	مروارید و سعادت ابدی
کنشی مجاب	عروس بوسلمه	آبی و مه جمال	مه جمال دریایی	زایراحمد	خشم بوسلمه	زندگی مه جمال
کنشی ارزشی	وجدان زایراحمد // توهم از غناب دریا	زایراحمد // مردم آبادی	مردان در قایق‌ها // روستای چیره	درایت زایراحمد // ترس از خشم بوسلمه	بوسلمه // زایراحمد و خبجو	جان مه جمال // آرامش و سعادت

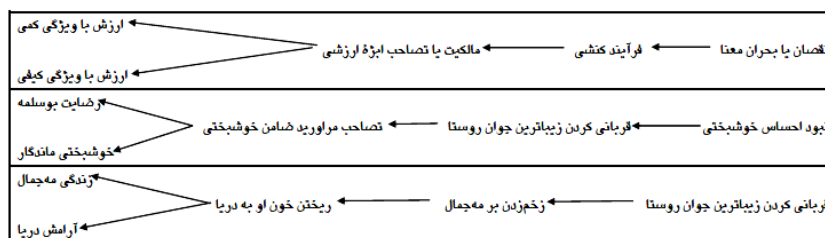
فرایندهای کنشی فراوانی در تمام داستان شکل می‌گیرد که بر اساس کنش اصلی، کنشگران متغییری دارد؛ اما کنشگر اصلی در بیشتر این کنش‌ها مردم آبادی هستند که به واسطهٔ خشم بوسلمه از مه‌جمال، خود را هر لحظه گرفتار عذاب دریا می‌دانند و به واسطهٔ همین ترس و بر اساس ابژهٔ ارزشی آرامش و سعادت کنش‌هایی را علیه بحران ارزشی که حضور مه‌جمال در دهکده است، انجام می‌دهند که با تدبیر زایراحمد و دخترش خیجو - که همسر مه‌جمال است - به سلامت او و بازگشت موقتی آرامش به روستا می‌انجامد. اگرچه ضد کنشگرها نیز در این کنش‌ها عمل می‌کنند (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۷۲ - ۱۰۰ - ۱۰۵). البته، اهل آبادی تنها کنشگر فرایندهای کنشی علیه مه‌جمال و تحویل او به بوسلمه نیستند و درواقع، آن‌ها همانند یک تن واحد کنشگران واحدی هستند که برای به‌دست آوردن سعادت و خوشبختی و بر اساس باورهای ساده و سنتی خود کنش‌های روایت را در جهت ایجاد شرایط بهتر هدایت می‌کنند (همان: ۱۸۸ - ۲۰۲ - ۲۲۶ - ۲۴۰ - ۲۶۰ - ۲۷۸ - ۲۹۶ - ۳۱۹ - ۳۳۵). این کنش‌ها - چنان‌که در انتهای داستان دیده می‌شود - خیلی هم موفقیت‌آمیز نیستند و درنهایت، عوامل بیرونی و ضد ارزش‌ها که مانع رسیدن آبادی به شرایط بسامان است، قوی‌تر عمل می‌کنند و درنهایت، سنت و تفکرات ناب مردم را نابود می‌کنند.

شاید کنش‌های موجود در داستان که در فضای رئالیسم جادویی خلق می‌شود، برای خوانندگان غیرقابل باور باشد؛ اما بنا بر آنچه در توضیح رئالیسم جادویی گفته شد، نویسنده در این آثار قصه‌های فولکلور را که حادث خیال و باورهای عامیانه است، طوری با واقعیت در می‌آمیزد که درک این واقعیت‌ها در موقعیت‌های کنشی ممکن می‌شود و باید توجه داشت که این افسانه‌ها به‌صورت کارکردهای اجتماعی در این جوامع خاصیت‌های فرهنگی می‌یابند و درواقع، مردم در برابر آن‌ها رفتارهای از پیش تعیین شده‌ای بروز می‌دهند که با تعریف گفتمان روایی کنشی که بر اساس برنامه‌های از پیش مشخص شدهٔ فرایند کنشی حاصل می‌شود، هماهنگی دارد و مردم بر اساس آنچه فرهنگ و اجتماعشان برای آن‌ها تبیین می‌کند، در برابر این افسانه‌ها واکنش‌های کنشی بروز می‌دهند. داستان‌های فولکلور در فرهنگ و اجتماع جوامع سنتی ریشه دارند و طبیعت و مظاهر اقلیمی آن، یعنی دریا و باد و طوفان در باور مردمان جنوب، شخصیتی جاندار پنداشته می‌شود که بر همهٔ مظاهر زندگی مردم اثر می‌گذارد. از این رو، در داستان‌ها نیز این عناصر طبیعی دارای شخصیت هستند و کنش‌های داستانی دارند. پس می‌توان آنچه را حضور فیزیکی و اثرمند در تفکر عمومی یک

اجتماع دارد، عامل اثرگذار بر گفتمان کنشی این روایت دانست.

۵. نتیجه

گفتمان *اهل غرق* با توجه به تأثیر پارامترهای رئالیسم جادویی شاید توقع خواننده را به سمت گفتمان شوشی مرکزی هدایت کند؛ اما قوت عناصر فولکلور در عقیده و ذهن مردم منطقه خاصی مانند جفره، سبب شکل‌گیری لایه‌های هستی در تداوم معنا هستند و باور به شرایط حاکم بر ایجاد ابژه ارزشی، یعنی رضایت بوسلمه در جهت خوشبختی سوژه را مجبور به اجرای کنش می‌کند و گفتمان مرکزی را سبب می‌شود. در طول روایت اتصال و انفصال از ابژه ارزشی در جهت رفع نقصان معنا که سعادت و رسیدن به خوشبختی است، در حال تغییر است و این امر گفتمان‌های کنشی را از وضعیت سلبی به ایجابی و برعکس عبور می‌دهد. ارزش رضایت بوسلمه و به‌دست آوردن مروارید ناب آب‌های سبز و خاکستری برای مانایی سعادت با حضور هستی‌شناختی کنشگر یا گنشگران گره خورده است؛ اما گاه این انفصال از ابژه ارزشی و تنوع موقتی ارزش مؤلفه‌های تغییر شرایط از نابسامان به سامان یافته را در طول گفتمان کنش محور متفاوت می‌کند و نظام گفتمانی کنشی - تجویزی را که در ابتدای داستان آغازگر کنش بود، به نظام گفتمانی کنشی - مجابی تغییر می‌دهد که با این تغییرات باز هم کنش گفتمان را خلق می‌کند. گفتنی است که با توجه به روایت *اهل غرق* می‌توان نظام‌های گفتمانی دیگر گرمس را که شامل شوشی، تنشی و بوشی هستند هم در این متن بررسی و تحلیل کرد. الگوی نظام روایی کنشی را بر اساس نظریه روایی گرمس می‌توان با توجه به تحلیل‌های درون‌متنی چنین ترسیم کرد:



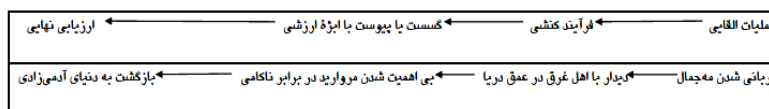
نمودار ۱: فرآیند کنشی با رویکرد ارزشی

Diagram1. The Process of Action with Axiological Approach

نقصان ارزشی، ناپسامانی یا بحران ارزشی	قرارداد، میثاق یا پیمان کنش بین کنش‌گزار با کنش‌گر	تحقق فرایند کنشی توسط کنش‌گر	ارزیابی کنش توسط کنش‌گزار
نداشتن امکانات لازم برای زندگی رفاه‌مند	پیمان بین مه‌جمال و مردم روستا	رفتن مه‌جمال به عمق آب‌های آبی و سبز	مشاهده اهل غرق
			شناختی ← کاربردی
			درک عمق درد اهل غرق ← ماندگاری در حسرت آدمیزادی

نمودار ۲: شکل‌گیری نظام گفتمانی کنشی - تجویزی

Diagram2. The Formation of Actantial-Prescriptive Discourse Regime



نمودار ۳: الگوی تنوع گفتمان کنشی - تجویزی به گفتمان کنشی - مجابی به دلیل شرایط انفصال ابژه ارزشی

Diagram3. Pattern of Diversity from Actantial -Prescriptive Discourse Regime to Actantial -Manipulative Discourse Regime because of Disjunctive Status of object

۶. پی‌نوشت‌ها

- Semiology
- Semantics
- Semiotics
- Narratology
- Construction profonde
- Modèle génératif
- روستای جُفره (جُفره ماهینی) از توابع شهرستان بوشهر و امروزه یکی از محلات و بنادر این استان است. جُفره برای کشاورزی مناسب نیست و مردم ماهیگیری می‌کردند که آن را ماهینی نیز گفته‌اند. منیرو روانی‌پور متولد این روستاست (ن. ک: ماهینی، ۱۳۹۲: HTTP:// BAHARTORANG. (BLOGFA. COM/ POST /2
- Actantial discourse
- Greimas, Algirdas Julien
- Terminology
- Buber
- Simmel

13. Ajustement
14. Le sensible
15. L ' esthésie
16. Programmation

۱۷. آبی یا ملمداس در تُصوّر مردم جنوب موجودی شبیه پری دریایی است که بالاتنه‌ای بسیار زیبا و جذاب دارد و در قسمت پاها ماهی‌وار است. همچنین، پاهای او را در برخی افسانه‌ها شبیه داس می‌دانند. منظور از آبی - آدمی موجودی است که از هم‌آغوشی آبی با آدمی متولد می‌شود که نیمی آبی و نیمی آدمی است. مه‌جمال در رمان *اهل غرق* موجودی افسانه‌ای است که از مادری آبی و پدري آدمی متولد شده است (روانی‌پور، ۱۳۶۹: ۳۲).

18. discours prescriptif
19. competence

۲۰. دورترین نقطه دریا.

21. performance
22. Presence actualisé

۲۳. فایز یا دشتی دستگاهی در موسیقی است.

۷. منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۸). *ساختار و تأویل متن*. چ ۴. تهران: مرکز.
- اکبری‌زاده، فاطمه و مرضیه محمصص (۱۳۹۶) «نشانه - معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی^(ع)». *جستارهای زبانی*. س ۸ ش ۵. صص ۲۹۳ - ۳۱۸.
- بابک معین، مرتضی (۱۳۹۷) «کارآیی نظام‌های معنایی و تعاملی لاندوفسکی در تحلیل گفتمان‌های آموزشی». *جستارهای زبانی*. س ۹ ش ۳. صص ۲۹۷ - ۳۱۷.
- بلیغی، مرضیه و آرزو عیدی (۱۳۹۷) «بررسی نشانه - معناشناسی تصاویر در *بوف کور* صادق هدایت». *جستارهای زبانی*. س ۹ ش ۲. صص ۸۹ - ۱۰۹.
- داد، سیما (۱۳۹۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چ ۶. تهران: مروارید.
- دینه سن، آنه‌ماری (۱۳۸۰). *درآمدی بر نشانه‌شناسی*. ترجمه مظفر قهرمان. چ ۱. آبادان: پرسش.
- رامین‌نیا، مریم و ناصر نیکوبخت (۱۳۸۴). «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان *اهل غرق*». *پژوهش‌های ادبی*. س ۳ ش ۸. صص ۱۳۹ - ۱۵۴.

- رضایی، سیده‌نرگس (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل حضور عناصر فولکلوریک در داستان‌های منیرو روانی‌پور (اهل غرق، سیریا سیریا، سنگ‌های شیطان و کنیزو)». *زبان و ادبیات فارسی*. س ۱۵. ش ۴۰. صص ۱۰۵ - ۱۳۵.
- روانی‌پور، منیرو (۱۳۶۸). *اهل غرق*. چ ۱. تهران: خانه آفتاب.
- ژان میشل آدام و فرانسو زروار (۱۳۸۵). *تحلیل انواع داستان*. ترجمه آذین حسین‌زاده و کتایون شهپرراد. چ ۲. تهران: قطره.
- السیسور، ت و پوپا (۱۳۸۳). *مروری بر مطالعات نشانه‌شناختی سینما*. ترجمه فرهاد ساسانی. چ ۱. تهران: سوره مهر.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). «مبانی نظری تحلیل گفتمان رویکرد نشانه - معناشناختی». *فرهنگستان هنر*. س ۴. ش ۱۲. صص ۵۴ - ۷۲.
- ----- (۱۳۹۲). *نشانه - معناشناسی دیداری نظریه و تحلیل گفتمان‌های هنری*. چ ۱. تهران: سخن.
- ----- (۱۳۹۵). *نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. چ ۱. تهران: دانشگاه تربیت مدرس مرکز نشر آثار علمی.
- ----- (۱۳۸۳). *مبانی معناشناسی نوین*. چ ۱. تهران: سمت.
- ----- (۱۳۸۶). «بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه - معناشناسی». *دانشگاه علامه طباطبایی*. س ۹. ش ۲۱۹. صص ۱۰۶ - ۱۱۹.
- ----- (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساختارگرا تا نشانه - معناشناسی گفتمانی». *نقد ادبی*. س ۲. ش ۸. صص ۳۳ - ۵۲.
- ----- و ترانه وفایی (۱۳۸۸). *قفنوس راهی به نشانه - معناشناسی سیال*. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۹۲). *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان*. چ ۳. تهران: سمت.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۲). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. چ ۱. تهران: قصه.
- عباسی، علی و هانیه یارمند (۱۳۸۹). «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه - معناشناسی ماهی سیاه کوچولو». *جستارهای زبانی*. س ۲. ش ۳. صص ۱۴۷ - ۱۷۲.

- عبدی، ناهید (۱۳۹۰). *درآمدی بر آیکونولوژی: نظریه و کاربرد مطالعه موردی نقاشی ایرانی*. چ ۱. تهران: سخن.
- مالمیر، تیمور و علیرضا ناصر بافقی (۱۳۹۳). «تحلیل ساختاری رمان *اهل غرق*». *متن پژوهی ادبی*. س ۱۸. ش ۶۰. صص ۷ - ۲۴.
- معین، مرتضی بابک (۱۳۸۳). *سیر زایشی معنا* (مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر). چ ۱. تهران: فرهنگستان هنر.

References

- Abbasi, A. & H. Yarmand, (2010), "Transition from the semantic square to tension square, the case study of little black fish". *Language Related Research*. Vol. 2. No. 3. Pp: 147-172. [In Persian].
- Abdi, Nahid, (2011), *An Introduction to Iconology: Theory and its Application in Iranian Painting*. Vol. 1. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Ahmadi, B. (1999). *Structure and Text Interpretation*. Vol. 1. Tehran: Markaz. [In Persian].
- Akbarzadeh, F. & M. Mohases, (2017), "Semiotic study of Moses' missionary discourse in Quran". *Language Related Research*. Vol.8. No. 5. Pp: 293-318. [In Persian].
- Babak Moein, M. (2018). "The effectiveness of semiotic and interactive systems of Landowski in the analysis of educational discourses". *Language Related Research*. Vol. 9. No. 3. Pp: 297-317. [In Persian].
- Balighi, M. & A. Abdi, (2018), "Examining the semiotics of images in the Blind Owl by Sadeq Hedayat". *Language Related Research*. Vol. 9. No. 2. Pp: 89-109. [In Persian].
- Daad, S. (2013). *Dictionary of Literary Terms*. Vol. 6. Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Dina Sen. A.M. (2001). *An Introduction to Semantics*. Translated by Muzafar Ghahreman. Vol. 1. Abadan: Porsesh. [In Persian]

- Elsaesser, T. Pop, U. (2004). *An Overview of Cinematic Semiotic Studies*. Translated by Farhad Sassani. Vol. 1. Tehran: Surah Mehr. [In Persian].
- Jean, M.A. & F. Zaravar, (2006), *Analysis of different stories*. Translated by Azin Hosseinzadeh and Katayoun Shahravarad. Vol. 2. Tehran: Ghatre. [In Persian]
- Malmir, T. & A. Naser Bafqi, (2014), "Analysis of the structure of Ahl-e Gharq". *Literary Text Research*. Vol. 18. No. 60. Pp: 7- 24. [In Persian].
- Moein, M.B. (2004). "Generative approach to meaning". (*Articles of the first symposium of semiotics of art*). Vol. 1. Tehran:Academy of Art. [In Persian].
- Raminniya, M. & N. Nikobakht, (2005), "The study of magical realism and the analysis of Ahl-e Gharq". *Literary Research*. Vol. 3. No. 8. Pp: 139-154. [In Persian].
- Rezaei, N. (2016). "The study and analysis of the presence of folklore elements in the stories of Maniro Rouhanipour (Ahl-e- Gharq, Siriya Siriya, Sanghaye Sheytan and Kanizo)." *Research in Persian Language and Literature*. Vol. 15. No. 40. Pp: 105- 135. [In Persian]
- Roanipour, M. (1986). *Ahl- e- Gharq*. Vol. 1. Tehran: Khneye Aftab. [In Persian].
- Shairi, H.R. & T. Vafaei, (2009), *The Phoenix; A Way to Fluid Semiotics*. Vol. 1. Tehran: Elmi & Farhangi. [In Persian].
- ----- (2004). *The Foundations of Modern Semantics*. Vol. 1. Tehran: SAMT. [In Persian].
- ----- . (2007). "A Study of different discourse regimes : A semiotic Analysis". *Proceedings of Allameh Tabatabaei University*. Vol. 9. No. 219. Pp: 106- 119. [In Persian].
- ----- (2012). *Visual Semiotics: Theory and Analysis of Artistic Discourses*. Vol. 1. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- ----- (2016). *Semiotic Analysis of Discourse* Vol.4. Tehran: Samt. [In Persian]
- ----- (2016). *Semiotics of Literature: Theories and Practices of Literary*

Discourse Regimes. Vol. 1. Tehran: Tarbiat Modares University Scientific Press.
.[In Persian].

- ----- (2009). “Theoretical foundations of discourse analysis: a semiotic approach”. *Research Papers of Academy of Art*. Vol. 4. No. 12. Pp: 54-72. [In Persian].
- -----.(2010). “ Passing from a predetermined relationship of signifier and signified to a processional discursive meaning.” *Literary Criticism*. Vol. 2. No. 8. Pp: 33- 52. [In Persian].
- Zeimaran, M. (2003). *An Introduction to Semiotics of Art*. Vol. 1.Tehran: Ghesse. [In Persian].

Investigating Greimas' Actantial Discourse Regime: The Case Study of of Ahle Gharq by Moniro Ravanipour

Gholamreza Salemian¹, Khalil Beygzadeh^{2*}, Leila Rahmatian³

1. Ph.D. Candidate in Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran.
2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah-Iran.
3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran.

Received: 26/05/2018

Accepted: 27/11/2018

The current research investigates the role of Action in “*Ahle Gharq*”- the novel by Moniro Ravanipour. In this respect the authors tries to show how the cognitive process engages in producing value and meaning which is influential in manipulating the reader’s mind. The results of the research suggest that an innovative discourse, due to the influence of the parameters of magical realism, could lead the reader to expect a central discourse; belief in the conditions governing the creation of the object of value compels the subject to act and induces a central discourse. Throughout the process of conjunction and disjunction from the object of value and in order to remedy the loss of meaning that is happiness and the fulfillment of happiness what changes the negative status of actantial regime of discourse into affirmative one and vice versa. Sometimes the disjunction of the object of value and the temporal transformation changes the value of the components of the changing conditions from disorganized to organize during the action-oriented discourse, and changes the prescriptive regime of action that was at the beginning of history to the virtual regime of action. The psychoanalyst has created the contractual process of action between the actors and the actant to reach the object of value and identify the actor of his position and detach himself from the object of value in an induction operation to provide the main action of the discourse and to provide a semiotic analysis of the so- called novel narrative.

Keywords: A.J Greimas, Actantial discourse, Semiotics, Ahle Gharq, Monirou Ravanipour

* Corresponding author: E-mail: kbaygzade86@gmail.com